

حکمت روز
امام باقر (ع)

گويا مؤمنان همان فقیهان (فرز انگان دین فهم) و اهل اندیشیدن و پند گرفتن هستند . شنیده های دنیوی، گوش آن ها را از (شنیدن) یاد خدا کر نمی کند و زرق و برق دنیا چشم آنان را از یاد خدا کور نمی گر داند . کافی (ط -الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۳۳ (تشییه این حدیث در بحار الانوار ط - بیروت) ج ۷، ص ۳۶، ح ۱۷ }

تنور

عمو شاطر

آب پاکی وزیر برای طرحی که خیلی آب می خورد!

سلام.
ظاهر وزیر نیرو دیروز در اولین روز همایش چالش های آبی شرق کشور، همان اول کار آب پاکی را ریخته و با طرح انتقال آب دریای عمان به شرق کشور موافقت کرده است.
طرحی که یک عده انجام آن را مثل آب خوردن ضروری می داند ولی از سوی دیگر یک عده معتقدند که این طرح نیازمند مطالعه بیشتر است و اصلا



کالا	قیمت(تومان)	واحد	منبع: سازمان صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی	کالا	قیمت(تومان)	واحد
گوجه فرنگی	۲۶۵۰	کیلو گرم	برنج پاکستانی درجه یک	۸۱۰۰	کیلو گرم	
سیب زمینی	۱۶۰۰	کیلو گرم	روغن مایع	۵۷۵۰	بطری ۸۱۰ گرمی	
پیاز زرد	۱۶۰۰	کیلو گرم	مرغ گرم	۸۹۰۰	کیلو گرم	
عدس کانادایی	۵۲۰۰	کیلو گرم	گوشت گوسفندی (لاشه)	۴۴۰۰۰	کیلو گرم	
لوبیا قرمز	۷۶۰۰	کیلو گرم	گوشت گوسفندی (ران بی چربی)	۵۵۰۰۰	کیلو گرم	
روغن نباتی جامد	۲۷۶۰۰	حلب ۵ کیلویی				

<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Nishapur نیشاپور</div> <div>۱۴۷۰۳۴</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Quchan قوچان</div> <div>۱۳۷۰۳۰</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Sabzevar سبزوار</div> <div>۲۲۷۰۳۷</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Dargaz درگز</div> <div>۲۱۷۰۳۴</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>TorbatHeydarieh تربت حیدریه</div> <div>۲۱۰۳۰</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Torbatjam تربت جام</div> <div>۲۰۷۰۳۲</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Taybad تایباد</div> <div>۲۱۷۰۳۴</div>	<div><div><div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div><div></div></div></div><div><div><div></div></div></div></div></div></div> <div>Mashhad مشهد</div> <div>۲۰۷۰۳۴</div>
---	---	--	--	---	---	--	---

روزنامه خراسان رضوی: مدیرمسئول: محمدسعید احدیان دبیر: سیدعلی علوی صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهیدصادقی صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵ تelfn: ۰۵۱-۳۷۶۳۴۰۰

دیالوگ
فاطمه تیلونتن

روایتی از محله ای در مشهد که یک چاووشی خوان در آن جا قد کشید

آوازهای بی مرز

هر کس می شنود کجایم خواهی بروی توصیه و سفارش می کند که تایی توانی نروو اگر می روی تنها نروو آن جا هم خیلی مراقب خودت باش، با اضطراب از حرف هایی که شنیده ای می روی اما چیزی که آن جایی بینی کاملاً عکس آن حرف هایی است که شنیده بودی. نه چیزی از تودز دیده می شود، نه آسیبی به تومی رسد و نه دعوایی آن جایی بینی.

با مردمی روبه روی شوی آرام و مهربان که حتی برای یک غریبه، حین پرسیدن چندسوال، شیرینی محلی پیشکش می آورد و دعوت به صصر چای و حتی شام می کنند. مردمی با چهره های گرما گرفته از آفتاب جنوب و سرما زده از بی مهری روزگار. پای در ددل هر کدام شان که می نشینی ذوب می شوی در بزرگی شان و آب می شوی از کوچکی برخی آدم ها.

از تفاوت ها می گویند و تبعیض ها و دلتنگی شهری که روزی ترکش کرده اند تا دوباره برای آبادی اش برگردند اما نه آن جا آباد شده و نه این جا هستند. پیرها میان سالی و میان سال ها جوانی، جوان ها نوجوانی و نوجوانان، کودکی خود را به امید روزی بهتر در میان بلوک ها و طبقات اجری و پله های سیمانی گذرانده اند اما حالا خسته و دل شکسته اند. دلشان در دادر دادرشان در دستمال نمی پیچند. هر چند جمله که می گویند سری به تاسف تکان می دهند و آهی از ته دل می کشند و تورا در خماری حرف های نگفته شان می گذارند.



در دهايشان را که می بینی و می شنوی اصلا فراموش می کنی برای چه آن جارجارته ای. قرار است در قالب یک گروه داوطلب، تجدید خاطره ای داشته باشی برای یک هنرمند. اسبش را که می آوری وای تمام درهاو رنج هایی که در دارند لیخندی به صورت های گرم و خسته شان می کشیدند. می پرسی می شناسیدش؟ با همان لیخند می گویند مگر می شود نشناسی؟ او صدای ماست، قلب ماست، افتخار ماست. خانه اش همان جابود بلوک ۱۶ بلاک ۴۵ و با دست آن جارا نشانت می دهند و می گویند پدرش مرد بزرگی بود، خیلی زحمت کشید برای مردم این جا. حالا خودش هم آدم بزرگی شده. از خاطراتی که با او دارند می گویند، از مهربانی مادر و بزرگواری پدرش دوستاش هم از بازی ها و شیطنت های کودکی و نوجوانی شان. علی، دوست صمیمی اش با حسرت، از روزهای خوش با هم بودنشان می گوید و خاطراتی که پر از صمیمیت و مهربانی است. از رنج هایی که با هم کشیدند، تبعیض هایی که دیدند و زجرهایی که چشیدند و راه هایی که رفتند. به خانه اش هم که می روی با تمام کوچکی، بزرگی ساکنانش تورا به تحسین و آمی دارد. فکرا این که روزگاری در این دو اتاق و پذیرایی کوچک، چه آرزوها و هدف های بزرگی در دل یک کودک رنج کشیده رقم خورده باعث می شود به محمد، کودک حال حاضر آن خانه، نگاه دیگری داشته باشی. عسکر و همسرش هم، زخم خورده جنگ هستند و دل آزرده فر هنگ. هر چند ابتدا با ذوق و شوق، سند خانه را می آورند و با افتخار می گویند این خانه به نام خود خشت خان بوده و هنوز هست و... اما کم کم که پای در ددلشان باز می شود تازه می فهمی که آن جا بودندشان از دل خوش نیست که جبر روزگار است. وقتی می گویند به خاطر وضعیت نامساعد زندگی حتی یک سال به خر مشهر خودشان برگشتند اما آن قدر زندگی در آن جا به مراتب سخت تر و زجرآور تر بود که دوباره به شهر ک برگشتند و رنج نگاه بد و قضاوت های نادرست مردم شهر را به جان خریدند تازه کمی معنای «خوزستان، تنهای تنهای تنها شد» را می فهمی.

معنای یک بند از آهنگ دیگر را هم وقتی بیشتر متوجه می شوی که از روی بالکن خانه، به پشت آن طرف دیوار را می بینی، این جاست که ناخوسته زیر لب می خوانی: «لعلت به این دیوار».

غروب آفتاب از طبقه پنجم بلوک ۱۶ زیبایی دلگیری دارد. مردم شریف از اسب افتاده و نه از اصل، «دنبال نفت بدو، تو صف غذا بمون». از پست هایش در فضای مجازی می شود فهمید که او هنوز محل زندگی کودکی اش را فراموش نکرده، هنوز به یاد دوستان قدیمی اش هست.

«رفقای مدرسم هنوز پیامد میان / نمی دونم الان همکلاسیام کجان».

پس امیدواری که برای خوشحال کردنش اشتباه نیامده ای امانی دانی از این همه درد رنج و خاطرات تلخی که هنوز هم در حال تکرار است، چطور می توانی تجدید خاطره ای شیرین به مناسبت روز تولد برایش داشته باشی. جوابت را کودک ان سیه چرده مهربان شهرک می دهند، آن جا که «حسین» می گوید. وقتی می بینم چنین آدم های بزرگ زمانی این جا بوده اند، با خودم می گویم یعنی ما هم می توانیم روزی آدم بزرگی شویم و من از رزدارم خلبان شوم و تلاش می کنم که حتما مثل او به آرزویم برسم. شاید همین نقطه امید است که آن صدای مردمی را روز به روز رساتر و بلندتری کند پس، مرد بزرگ روزگار! برای مردمت و به نام مردم تا صدای بلند بخوان، بخوان که خوش صدایی داری، بخوان محسن، چاووش خون خاک بی زائر!

گزارش
گروه خبر

جشن تولد ۷۴ سالگی داریوش ارجمند در جمع مشهدی ها برگزار شد

یک جشن تولد تمام مشهدی



سفارش دیگران به جایی برسد اما بعد از مدتی حتما حذف خواهد شد. مردم ما هنر را خوب می شناسند.

● نقش مالک اشتر از امام رضا(ع) خواستم
او پاپان حرف هایش را به مشهد و وجود بارگاه ملکوتی حضرت رضا(ع) در این شهر کشاند و گفت: من هر چه دارم از وجود آن حضرت دارم. در این سال ها، هر چه خواستم از این درگاه بوده و همیشه هم اجابت شده است. حتی از حضرت خواستم تا توفیق دهد در اجرای نقش مالک اشتر سر بلند شوم و چنین شد.

او با ابراز خرسندی از حضور در جمع دوستان قدیمی و پیش کسوتان هنر مشهد، از برگزار کنندگان این مراسم تقدیر کرد.

● ماجرای دوتار و دو مهره گردن
«داریوش ارجمند» در برنامه «شبی با عیدی» نیز از خاطرات جالبش گفت. این هنرمند تعریف کرد که نواختن دوتار می داند و از فرصت آشنایی با استاد عثمان محمدپرست، چنین تعریف کرد: او را بزرگ ترین نوازنده دوتار جهان می دانم. ما باهم سفری به ترکمنستان داشتیم، کشوری که دوتار در آن شهرت زیادی دارد و در آن جا استاد محمدپرست در جمع مقامات سازش را نواخت. بعد از اجرایش، جمعی از نوازندگان آن کشور، سر جعبه ساز او آمدند چون باور نمی کردند که ساز او تنها دوتار داشته باشد.

این هنرمند پیش کسوت در ادامه به ماجرای آسیب دیدنش سر صحنه سریال امام علی(ع) اشاره کرد و گفت: اسبی که سوارش بودم در حال عبور از رودخانه بود که سرش را بالا آورد و ضربه ای زیر چانه من زد که منجر به شکستن دو مهره گردنم شد و هشت ساعت و نیم زیر تیغ جراحی بودم. در ایام نقاهتم آقای عیدی به عیادتیم آمد. من آن لبی به گردن داشتم و نباید اصلا تکان می خوردم اما او با طنابی اش چنان مرا به خنده انداخت و وضعیتی ایجاد کرد که برادر همسرم که خود پزشک بود، از او خواست منزلمان را ترک کند.

عیدی در پاسخ به این نکته او گفت: راستش را چنین رفتارهایی موثر نیست چون داور هنر مردم هستند. ممکن است کسی برای مدتی با

فر هنگی و هنری من از ناحیه کسانی صورت گرفت که نمی توانم به باور هایشان خیانت کنم. وی اذعان کرد: بعضی جوان ها فکر می کنند بازیگری آسان ترین کار دنیاست اما هرگز از خود نمی پرسند چرا به فلاتی می گویند هنرمند و به عده ای نه... یک بازیگر همه ابزار هنر را در درون خود دارد، ساز، قلممو، بوم و... همه درون اوست و به مدد همه این ابزار های درونی است که یک نقش را خلق می کند و ماندگار می سازد.

ارجمند یادآور شد: راستش را بخواید، هیچ وقت نتوانستم توضیح بدهم که نقش مالک اشتر را چطور بازی کردم، من برای این نقش ۱۹ ماه نوکری کردم و بیش از دودعه است به واسطه آن آقایی می کنم.

او در ادامه از همه آن هایی که در تعالی شخصیتی و هنری او نقش داشتند، یاد کرد و گفت: از اقبال، معلم دبیرستان که انشاهایمان را به من می سپرد تا اجرا کنم تا دکتر علی شریعتی که بیشترین حق را به گردن من برای شناخت جهان و این نگاه همیشه نقاد من، همه و همه سهمی در این توفیقات دارند.

● آدم هایی در بعضی مناصب نشسته اند که در جایگاه شایسته خود نیستند

این بازیگر سینما و تلویزیون، نقبی زد به تقد هایی که اهالی فوتبال به ورود او به عالم توپ و تور دارند و توضیح داد: خیلی ها می گویند چرا تو در باره فوتبال صحبت می کنی، جوابشان می گویم که همه چیز این جهان به من مربوط است، چون من انسانم و هیچ چیز نمی تواند به نوعی با من و جهانم ارتباط پیدا نکند. وی در امتداد همان نگاه نقادانه، از جایگاه هایی گفت که به شایستگی تصاحب نشده اند و بیان کرد: به استاد همان حق انسان بودن، بیشتر گفته ام آدم هایی در بعضی مناصب نشسته اند که در جایگاه شایسته خود نیستند، چون در یک رقابت برابر به این فرصت ها دست نیافته اند. یک بازیکن برای ثبت گل باید از مدافعان با مردانگی عبور کند اما این ها چنین نکردند. عادت بعضی شده، در زندگی معمولی همدیگر را دور می زنند، آفساید می کنند و زیر پای می زنند تا بالا بروند.

ارجمند ادامه داد: خوشبختانه در عالم هنر چنین رفتار هایی موثر نیست چون داور هنر مردم هستند.

ممکن است کسی برای مدتی با

مشهد

شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی



چند نما از حضور بازیکنان پرسپولیس در حرمرضوی



علی مسعودی بازیگر و کمدین خراسانی هم در صفحه شخصی خود یاد مادرش را زنده کرد و نوشت: «مادرها از اون دنیا هم حواسشون به بچه هاشون هست، باغم هاشون گریه می کنن و با شادیاشون می خندن، نه چون می دونم خیلی واسه من گریه کردی بیشتر از این که بخندی، روزگار نامردی شده...»



عبدا... اسکندری، گرمور برجسته سینمای ایران، صفحه اینستاگرامش را با این تست گرمی متفاوت رزها کیانیان، بهروز کرد.